

پرسش ۷۶: تفسیر سخن خداوند متعال «هو الله الذي لا اله الا هو... و هو العزيز الحكيم».

السؤال / ۷۶: قال تعالى في سورة الحشر: (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) [255].

س ۱: ما هو تفسیر هذه الآيات الكريمة ؟

س ۲: الأسماء، أي أسماء الله الحسنى في الثلاث آيات الكريمة عددها أربعة عشر ما علاقة هذه الأسماء بالمعصومين الأربعة عشر ؟

س ۳: وهل هذه الأسماء هي انعكاس صفات الله في المعصومين ؟

المرسل: إبراهيم رغيل

در سوره‌ی حشر خداوند متعال می‌فرماید: «او است خدایی یگانه، هیچ خدایی جز او نیست، دانای نهان و آشکار و بخشاینده و مهربان است * او است خدای یگانه که هیچ خدای دیگری جز او نیست، فرمان‌روا است، پاک است، عاری از هر عیب است، ایمنی بخش است، نگهبان است، پیروزمند است، با جبروت است و بزرگوار، و از هر چه برای او شریک قرار می‌دهند منزّه است * او است خدایی که آفریدگار است، صورت‌بخش است، اسم‌های نیکو از آن او است، هر چه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح‌گوی او هستند و او پیروزمند و حکیم است» [256].

سوال ۱: تفسیر این آیات کریم چیست؟

سوال ۲: نام‌ها یا اسما نیکوی خداوند در این سه آیه‌ی کریم، چهارده تا می‌باشد.

رابطه‌ی این نام‌ها با چهارده معصوم چیست؟

سوال ۳: آیا این نامها انعکاس صفات خداوند در معصومین (ع) می باشد؟

فرستنده: ابراهیم رغیل

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ)،

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ)،

(هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ).

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

« او است خدایی یگانه، هیچ خدایی جز او نیست، دانای نهان و آشکار و بخشاینده و مهربان است.»

«او است خدای یگانه که هیچ خدای دیگری جز او نیست، فرمان روا است، پاک است، عاری از هر عیب است، ایمنی بخش است، نگهبان است، پیروزمند است، با جبروت است و بزرگوار، و از هر چه برای او شریک قرار می دهند منزّه است.»

« او است خدایی که آفریدگار است، صورت بخش است، اسم های نیکو از آن او است، هر چه در آسمان ها و زمین است تسبیح گوی او هستند و او پیروزمند و حکیم است.»

أولاً: يجب معرفة أنّ الألوهية وصف له سبحانه وتعالى، فمن عبَدَ الله فهو مشرك في مرتبة ما، قال تعالى: (وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ) [257].

اول: باید بدانیم که الوهیت، صفتی برای خداوند سبحان و متعال است و هر کسی که الله را عبادت کند، در مرتبه‌ای، مشرک می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «و بیشترشان به خدا ایمان نیاورند مگر با شرک» ([258]).

فهذا الشرك وإن كان لا يخرج صاحبه عن الإيمان بالله، ولكنه نقص عظيم في معرفة المعبود سبحانه وتعالى، الذي يعرف بالأسماء والصفات، ولكن لا تدل عليه الأسماء والصفات دلالة تامة، فهي واقعة في طريق معرفته سبحانه وتعالى، وليست هي هو سبحانه وتعالى، فهو سبحانه وتعالى تجلّى بها وبالأسم الأعظم الأعظم (الله) الذي يجمعها، ليُعرف ويُعبَد هو سبحانه وتعالى لا لتعبَد هي، فيها يُعرف ويُعبَد، فمن قَصَرَ معرفته سبحانه على الأسماء والصفات لم يصل إلى تمام التوحيد الذي لا يكون إلا بتمام الإخلاص له سبحانه وتعالى، بل إن من عبد الذات سجد نفسه في النهاية من هؤلاء المشركين (وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ) ([259])، ([260]).

این شرک اگرچه صاحبش را از ایمان خارج نمی‌کند ولی نقصی عظیم در شناخت و معرفت معبود سبحان و متعال می‌باشد؛ همان که با نام‌ها و صفات‌ها شناخته می‌شود، در حالی که نام‌ها و صفات‌ها دلالت کامل بر ایشان ندارد؛ این اسم‌ها در مسیر شناخت خداوند سبحان و متعال قرار دارند و «هو» سبحان و متعال نمی‌باشند؛ «هو» سبحان و متعال با این اسم‌ها و صفات‌ها و با اسم اعظم اعظم (الله) که دربرگیرنده‌ی همه‌ی صفات است، متجلّی شد تا شناخته و پرستیده شود نه اینکه این نام‌ها و اسامی پرستیده شوند؛ پس با نام‌ها شناخته و پرستیده می‌شود و هر کس شناخت و معرفتش را به این اسم‌ها و صفات‌ها محدود کند هرگز به تمام توحید نخواهد رسید؛ توحیدی که نمی‌توان به آن رسید مگر با نهایت اخلاص برای او سبحان و متعال، در حالی که هر کس که ذات را عبادت کند در نهایت خود را از همین مشرکین خواهد دید: «و بیشترشان به خدا ایمان نیاورند مگر با شرک» ([261])، ([262]).

وفي الآيات أعلاه بيانٌ لهذه الحقيقة، فالحقيقة عبر عنها بضمير الغائب (هو)، والحقيقة هي الاسم الأعظم الأعظم الذي يجب أن يتوجه إليه العابد في عبادته. فالسجود لله، ولكن الله (الذات الإلهية) قبلة للكنه والحقيقة وليس اسم الله هو الحقيقة [263].

و در آیات ذکر شده، بیانی از این حقیقت وجود دارد؛ حقیقتی که با ضمیر غایب (هو) به آن اشاره می‌شود؛ حقیقتی که همان اسم اعظم اعظم اعظم است که عبادت‌کننده باید در عبادتش متوجه او باشد؛ پس سجده از آن او است، در حالی که الله (ذات الهی) قبله‌ای برای کُنه و حقیقت است و اسم الله همان حقیقت، نمی‌باشد [264].

في الآيات الثلاث تجد:

(هُوَ اللهُ)، (هُوَ اللهُ)، (هُوَ اللهُ)، ففي كل الآيات وُصِفَ هو سبحانه وتعالى بالذات الإلهية (الله)، أو أنه سبحانه وتعالى تجلّى وظهر للخلق بالذات الإلهية (الله). ولكن الذات الإلهية (الله) في كل مرة وصفت بأسماء تختلف عن الأخرى: (هُوَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ). في هذه الآية فتحت كلمة التوحيد بـ (هو) وختمت بـ (هو)، فهو الشاهد الغائب سبحانه يوصف بـ (الله)، والله يوصلك إلى معرفة الحقيقة، وإنها هو سبحانه الشاهد الغائب.

در هر سه آیه می‌بینیم: «هو الله»، «هو الله»، «هو الله»؛ بنابراین در همه‌ی آیه‌ها، «هو» سبحان و متعال با ذات الهی (الله) توصیف می‌شود؛ به عبارت دیگر او سبحان و متعال با ذات الهی (الله) بر خلق متجلّی شده است؛ ولی هر بار ذات الهی (الله) با اسم‌هایی که با دیگری فرق دارد، توصیف شده است: «هُوَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ». در این آیه، کلمه‌ی توحید با (هو) شروع می‌شود و با (هو) پایان می‌پذیرد، او سبحان و متعال شاهد غایب است که با «الله» توصیف می‌شود. الله شما را به شناخت حقیقت خواهد رسانید در حالی که «هو» سبحان و متعال، شاهد غایب می‌باشد.

وهذه الآية تبين التوحيد من الألف إلى الياء، فالمعبود سبحانه وتعالى تجلّى بالذات الإلهية (الله)، وبالذات الإلهية يُعرف ويُعبد هو سبحانه وتعالى. فلأن حقيقة وهوية كل مخلوق هي الظلمة والنقص، فقد واجه سبحانه وتعالى خلقه بالكمال المطلق (الله، الذات الإلهية).

این آیه، توحید را از الف تا یاء آن بیان می کند؛ معبود سبحان و متعال با ذات الهی (الله) تجلّی یافت و او سبحان و متعال با ذات الهی شناخته و پرستش می شود. از آنجا که حقیقت و هویت همه ی مخلوقات، ظلمت و تاریکی و نقص است، خداوند سبحان و متعال با آنها با کمال مطلق رو به رو می شود (الله، ذات الهی).

(عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ): هذا الوصف وإن كان للذات الإلهية (الله)، ولكن له علاقة بمعرفة الكنه والحقيقة ف (هو) سبحانه الشاهد الغائب، والهاء دلالة على الشهود، والواو دلالة على الغيبة.

«عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»: اگرچه این صفت برای ذات الهی است، ولی رابطهای شدیدی با شناخت حقیقت و کُنه دارد؛ «هو» سبحان و متعال شاهد غایب است، «هاء» دلالت بر شهود و «واو» دلالت به غیب می نماید.

(هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ): بَيَّنَّتْ فِيهَا مَضَى وَفِي أَكْثَرِ مِنْ مَرَّةٍ أَنَّ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ هُوَ بَابِ الذَّاتِ الْإِلَهِيَّةِ (الله) [265]، وَلَوْلَا أَنَّهُ سَبَّحَانَهُ جَعَلَ بَابِ الذَّاتِ الرَّحْمَةِ، لَمَا اسْتَطَاعَ أَحَدٌ مِنَ الْخَلْقِ تَحْصِيلَ الْكَمَالِ وَالْوَصُولَ إِلَى الْمَعْرِفَةِ وَالْعِبَادَةِ.

«هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»: پیش تر در موارد متعددی بیان کردم که الرحمن الرحیم دروازه ی ذات الهی (الله) می باشد [266] و اگر خداوند سبحان و متعال دروازه ی ذات رحمت را قرار نمی داد، هیچ یک از مخلوقات هرگز توانایی به دست آوردن کمال و رسیدن به معرفت و پرستش را به دست نمی آورد.

قال تعالى: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَّى مِنْكُمْ مَنْ أَحَدٌ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) [267]. ومن المناسب هنا أن نلتفت إلى قوله تعالى: (عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) ولم يقل: (عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم)، فهو سبحانه وتعالى في هذه الآية بين أنه تجلّى لخلقه بالذات الإلهية (الله)، وكذا فإنّ باب الذات الإلهية (الرحمن الرحيم) منها، فهو تجلّى أيضاً بالباب بل إنّ مواجهة الخلق تكون بباب الذات الإلهية (الرحمن الرحيم)، (قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى) [268]، فهو سبحانه وتعالى أراد بيان أنه سبحانه وتعالى تجلّى بالذات الإلهية (الله)، وتجلّى أيضاً بباب الذات الإلهية (الرحمن الرحيم)؛ ولذا قال تعالى: (هُوَ اللَّهُ)، وقال تعالى: (هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ).

خداوند متعال می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، پا جای پای شیطان مگذارید و هر که پا بر جای پای شیطان گذارد، بداند که او فقط به فحشا و منکر فرمان می دهد و اگر فضل و رحمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است نمی بود، هیچ یک از شما هرگز روی پاکی نمی دید ولی خدا هر کس را که بخواهد پاکیزه می سازد و خداوند شنوا و دانا است» [269]. شایسته است در اینجا به این سخن خداوند متعال توجه نماییم: «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و فرموده است «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»؛ در این آیه خداوند سبحان و متعال بیان فرموده است که او با ذات الهی (الله) بر خلقش تجلّى نمود و همینطور از آنجا که دروازه‌ی ذات الهی «الرحمن الرحيم» جزئی از آن است، او همچنین با این دروازه تجلّى نمود و حتی مواجهه خلق از طریق دروازه‌ی ذات الهی «الرحمن الرحيم» صورت می گیرد: «بگو: چه الله را بخوانید چه رحمان را، هر کدام را که بخوانید، نام‌های نیکو از آن است» [270]. بنابراین خداوند سبحان و متعال می خواهد بیان فرماید که او سبحان و متعال با ذات الهی (الله) تجلّى نمود و همچنین با دروازه‌ی ذات الهی (الرحمن الرحيم). از همین رو می فرماید: «هُوَ اللَّهُ» و «هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ».

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ
الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ).

في هذه الآية الأسماء بعد قوله تعالى: (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) ثمانية أسماء،
والحقيقة أنها جميعاً مرتبطة بالبَاب، باب الذات الإلهية باطنه وظاهره، أي:
الرحمن الرحيم والواحد القهار فقد بيّنت فيما مضى أن بسملة سورة التوبة (بسم
الله الواحد القهار)، وبيّنت أن باب الذات الإلهية له ظاهر وباطن.

در این آیه بعد از این سخن خداوند متعال «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» هشت نام
وجود دارد و در واقع همه‌ی آنها با دروازه‌ی ذات الهی مرتبط می‌باشند؛ با ظاهر و باطن
دروازه‌ی ذات الهی یا همان الرحمن الرحيم و الواحد القهار. پیش‌تر بیان نمودم که
بسمله سوره‌ی توبه در واقع «بسم الله الواحد القهار» است و بیان نمودم دروازه‌ی ذات
الهی، ظاهری دارد و باطنی.

قال تعالى: (بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ) [271]، وإنَّ الباطن
هو الرحمن الرحيم يشمل الموحدين الداخلين، والظاهر هو الواحد القهار يشمل
الكافرين الذين رفضوا الدخول [272].

خداوند متعال می‌فرماید: «دری باشد که درون آن رحمت باشد و بیرون آن عذاب
» [273]؛ باطنش همان الرحمن الرحيم است که موحدين وارد شده به آن را شامل
می‌شود و ظاهرش الواحد القهار است که کافرانی که از وارد شدن امتناع کردند را
دربرمی‌گیرد [274].

والآن نعود إلى الآية فنجد أن الأسماء الثمانية منقسمة بالتساوي بين باطن
الباب وظاهره، فالأربعة الأولى مرتبطة بباطن الباب الرحمن الرحيم، والأربعة
الأخيرة مرتبطة بظاهر الباب.

حال به آیه برمی گردیم و ملاحظه می کنیم که نام های هشت گانه به دو قسمت مساوی بین باطن و ظاهر دروازه تقسیم شده اند؛ چهار نام اول با باطن دروازه ی الرحمن الرحیم و چهار نام بعدی با ظاهر دروازه، مرتبط می باشد.

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ): اهمیت این اسم الاهی (الملك) لا تخفى على الذين يعترفون بحاكمية الله ويرفضون حاكمية الناس، فهم يعلمون أن هذا الاسم هو قسيم الجنة والنار، من اعترف بتجلي هذا الاسم في الخلق دخل الجنة، ومن لم يعترف كان ممن تابع إبليس (لعنه الله)، فحجة الله على خلقه هو تجلي هذا الاسم في الخلق، وإبليس كان ممن كفر به وتابعه أكثر بني آدم في هذا الكفر وعدم الاعتراف بحاكمية الله. فهذا الاسم هنا في هذه الآية من آيات أمهات التوحيد، بل وبعد قوله تعالى: **(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ)** يدل على مدى ارتباط حاكمية الله وملك الله بالتوحيد، ويبين أن المعترف بها موحد والكافر بها مشرك.

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ»: اهمیت این اسم الاهی (الملك) برای کسانی که به حاکمیت خدا اعتراف دارند و حاکمیت مردم را نمی پذیرند پوشیده نیست. آنها می دانند که این نام تقسیم کننده ی بهشت و دوزخ است. هر کس به تجلی این نام در خلق اعتراف کند وارد بهشت می شود و هر کس اعتراف نکند از کسانی خواهد بود که پیرو ابلیس (لعنت الله) شده اند. حجت خدا بر خلقش، تجلی این نام در خلق است و ابلیس از کسانی بود که به این موضوع کفر ورزید و بسیاری از بنی آدم در این کفر و عدم اعتراف به حاکمیت خداوند از او پیروی نمودند. این نام در این آیه از آیه های اصلی توحید می باشد و حتی بعد از این سخن خداوند متعال: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» بر حاکمیت و ملک خدا با توحید دلالت دارد و نشان می دهد که اعتراف کننده به آن، موحد و کافر به آن، مشرک می باشد.

(هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِي الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ).

في هذه الآية ثلاثة أسماء: الخالق، البارئ، المصور. وهذه الأسماء هي صفات للذات الإلهية (الله)، والفرق بينها وبين سابقاتها من الأسماء أنّ الأربعة الأولى تُبيّن كمال الذات الإلهية، والأربعة الثانية بيّنت هيمنة وقهر الذات الإلهية (الله) لغيره سبحانه، أمّا هذه الأسماء فهي تُبيّن عطاء وفيض الله سبحانه على غيره.

در این آیه سه نام آمده است: خالق، البارئ و المصور و این اسمها، صفتهای ذات الهی (الله) می باشند. تفاوت این سه نام یا نامهای آیهی قبل در این است که نامهای چهارگانهی اول کمال ذات الهی و چهار نام بعدی تسلط و هیمنه و قهر ذات الهی را بیان می کنند اما این نامهای سه گانه بخشش و عطا و فیض خدای سبحان را بر غیر نشان می دهند.



[255] - الحشر: 22 - 24.

[256] - حشر: 22 تا 24.

[257] - يوسف: 106.

[258] - يوسف: 106.

[259] - يوسف: 106.

[260] - فمن أراد کمال التوحيد فعليه التوجه إلى الحقيقة، أما الأسماء أو الصفات فهي دلائل وعلامات تدل عليه ويعرف بها، فمن انشغل بالدليل أو العلامة وترك من تدل عليه، لا يكون توجهه حقيقياً نحو المعنى المدلول عليه بهذه الدلائل والعلامات، ومثله مثل الذي سمع جرس الباب وأعجب بلحن الجرس ودقة نغماته وانشغل عن الذي يدل عليه الجرس وهو وجود شخص في الباب ينتظر أن يفتح له، فمن انشغل بالصفات وقصر نظره عليها فقد حجب نفسه عن من تدل عليه هذه الصفات (أي حقيقته سبحانه)، فلا بد أن يصل الإنسان إلى تجاوز مرحلة الاستدلال على الله تعالى بالآثار؛ لأنه هو المظهر لها وهو الظاهر الذي لا يغيّب، كما قال الإمام الحسين (ع) في دعاء عرفة: (... إلهي ترددي في الآثار يوجب بعد المزار فاجمعني عليك بخدمة توصلني إليك، كيف يستدل عليك بما هو في وجوده مفتقر إليك أيكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك، متى غبت حتى تحتاج إلى دليل يدل عليك، ومتى بعدت حتى تكون الآثار هي التي توصل إليك، عميت عين لا تراك عليها رقيباً، وخسرت صفقة عبد لم تجعل له من حبك نصيباً إلهي أمرت بالرجوع إلى الآثار فأرجعني إليك بكسوة الأنوار،

وهدایة الاستبصار حتی أُرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتَ إِلَيْكَ مِنْهَا، مَصُونِ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، وَمَرْفُوعِ الْهَمَّةِ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بحار الأنوار: ج 59 ص 225).

فتأمل في قوله (ع): (إلهي أمرت بالرجوع إلى الآثار فأرجعني إليك بكسوة الأنوار، وهداية الاستبصار حتى أرجع إليك منها كما دخلت إليك منها، مَصُونِ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، وَمَرْفُوعِ الْهَمَّةِ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) وهنا الإمام الحسين (ع) يبين بأن الإنسان حتى إذا كان لا بد له من الرجوع إلى الآثار والصفات، فلا بد له أيضاً أن يسعى إلى أن يكون مَصُونِ السَّرِيرَةِ وَالْبَاطِنِ عَنِ النَّظَرِ لَهَا وَالانْشغال بها وقصر النظر عليها، وأن يكون مرفوع الهمة عن الاعتماد عليها من دون الله تعالى، لماذا؛ لأنها توجب بعد المزار عن الله تعالى، وكثرة الحجب بين العبد وربه، ولا بد أن يجهد الإنسان أن يخرج من الآثار كما دخل فيها، من دون أن تؤثر عليه أو يعتمد عليها وينشغل بها كما في دعاء الإمام الحسين (ع): (حتى أرجع إليك منها كما دخلت إليك منها)، سلام عليك مولاي يوم ولدت ويوم استشهدت ويوم تبعث حياً، وقد استجاب الله تعالى لدعاء الحسين (ع) فأرجع نفسه مطمئنة راضية مرضية، كما في الرواية الآتية:

عن أبي عبد الله (ع) أنه قال: (اقرأوا سورة الفجر في فرائضكم ونوافلكم، فإنها سورة الحسين وارغبوا فيها رحمكم الله، فقال له أبو أسامة وكان حاضر المجلس: كيف صارت هذه السورة للحسين (ع) خاصة؟ فقال: ألا تسمع إلى قوله تعالى: (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اذْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَاذْخُلِي جَنَّتِي) إنما يعني الحسين بن علي صلوات الله عليهما، فهو ذو النفس المطمئنة الراضية المرضية) بحار الأنوار: ج 42 ص 93. (المعلق).

[261] - يوسف: 106.

[262] - کسی که خواستار کمال توحید است به حقیقت توجه کند. نامها و صفتها دلایل و علامتها می هستند که به خدا دلالت می کنند تا به این وسیله شناخته شود. کسی که به دلیل یا علامت مشغول شود و آنکه به سوی او دلالت دارند را رها کند، توجه او به واقع به آن معنایی که این دلایل و علامتها به آن اشاره می کنند، نخواهد بود. مثل چنین کسی مانند کسی است که به صدا در آمدن زنگ خانه را بشنود و از این صدا لذت ببرد اما از کسی که این صدا به او دلالت می کند، غافل شود؛ یعنی کسی که پشت در ایستاده است تا در باز شود. بنابراین کسی که به صفتها مشغول شود و بصیرت خود را صرفاً بر آنها متمرکز کند، خویشتن را از کسی که این صفتها به او دلالت می کنند (یعنی حقیقت او سبحان) در حجاب قرار داده است. بنابراین انسان باید از مرحلهی شناخت خدا و استدلال بر خداوند متعال با آثارش عبور کند؛ چرا که او مظهر آثار، و ظاهری است که غایب نیست؛ همان طور که امام حسین (ع) در دعای عرفه می فرماید:

إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْآثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تُوَصِّلُنِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ؟! أَيْكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَكَ؟! مَتَى غَيْبَتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ؟! وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ؟ عَمِيثٌ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيباً، وَخَسِرَتْ صَفْقَةً عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيباً! إِلَهِي أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَيَّ الْآثَارِ، فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَهَدَايَةِ الْإِسْتِبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا، كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونِ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا وَمَرْفُوعِ الْهَمَّةِ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

.... معبود من! چون به یکایک آثار برای شناسایی ات توجه کنم، راه وصول و شهودت از من دور

گردد، پس مرا خدمتی فرما که به وصال و شهود جمالت زود رساند. چگونه من به آثاری که در وجود خود محتاج تو هستم بر وجود تو استدلال کنم؟ آیا موجودی غیر از تو ظهوری دارد که مال تو نباشد و بتواند مظهر تو و سبب ظاهر شدن تو باشد؟ تو کی از نظرها پنهان بودی تا به دلیل و برهان محتاج

باشی که به تو راهنمایی کند؟! و کی از ما دور بودی تا آثار و مخلوقات ما را به تو برساند؟! دیده‌ای که تو را همراه خود نمی‌بیند، کور است و زیان دیده قلب آن بنده‌ای که از محبت تو بهره‌ای ندارد. خدای من! فرمان دادی تا به سوی آثار بازگردم؛ پس مرا در کسوت انوار و هدایت بینش به سوی خود بازگردان تا اینکه از آثار به سوی تو بازگردم همان طور که در آنها داخل شدم در حالی که سریر و قلبم از توجه به آن مصون و همتم از اینکه به آن تکیه کند، برداشته شده باشد که تو بر هر چیز توانایی. (بحار الانوار: ج 59 ص 225)

به این سخن امام (ع) توجه نمایید: «خدای من! فرمان دادی تا به سوی آثار بازگردم؛ پس مرا در کسوت انوار و هدایت بینش به سوی خود بازگردان تا اینکه از آثار به سوی تو بازگردم همان طور که در آنها داخل شدم در حالی که سریر و قلبم از توجه به آن مصون و همتم از اینکه به آن تکیه کند، برداشته شده باشد که تو بر هر چیز توانایی». امام حسین (ع) با این سخن خود بیان می‌کند که اگر حتی لازم باشد که انسان برای شناخت و معرفت حق به آثار و صفات مراجعه کند باید تلاش کند تا باطن و سریرش را از نگاه کردن و مشغول شدن و کوتاه کردن نگاهش به آنها مصون دارد تا همتش را از آنها بردارد و به خداوند متعال برسد؛ چرا که آنها زیارت‌گاه‌هایی به غیر از خداوند متعال می‌شوند و باعث زیاد شدن حجاب‌ها بین بنده و پروردگارش می‌گردند؛ بنابراین لازم می‌آید، همان طور که بنده به آثار وارد شده است، از آنها خارج گردد بدون اینکه از آنها اثر پذیرد و به آنها اعتماد کند و به آنها مشغول گردد، همان گونه که امام حسین (ع) در دعا می‌فرماید: «تا اینکه از آثار به سوی تو بازگردم همان طور که در آنها داخل شدم». سلام بر تو ای مولای من، روزی که متولد شدی و روزی که به شهادت رسیدی و روزی که زنده مبعوث شوی. خداوند متعال دعای امام حسین (ع) را اجابت فرمود و همان طور که در روایت بعدی دیده می‌شود، او را راضی و مرضی به سوی خدش بازگردانید.

از ابو عبد الله (ع) روایت شده است که فرمود: «سوره‌ی فجر را در نمازهای واجب و مستحب بخوانید چرا که سوره‌ی امام حسین (ع) است و به آن راغب باشید، خداوند شما را بیامرزد». ابو اسامه که در مجلس حاضر بود به حضرت گفت: چگونه این سوره از آن امام حسین (ع) گشت؟ فرمود: «آیا این سخن خداوند متعال را نشنیده‌ای (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * إِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي) (ای نفس آرامش یافته! * خوشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد * و در زمهری بندگان من داخل شو * و به بهشت من درآی)؟ منظور از این آیه فقط حسین بن علی ع است؛ او دارای نفس مطمئنه‌ی راضیه‌ی مرضیه است...». بحار الانوار: ج 42 ص 93.

[263] - ومن شاء التفصيل فعليه بمراجعة تفسير سورة الفاتحة للسيد أحمد الحسن، وكتاب المتشابهات: ج 2 ط 2 ص 69 و ص 80 و ص 86. (المعلق).

[264] - کسی که خوستار توضیحات بیشتری است می‌تواند به کتاب تفسیر سوره‌ی فاتحه‌ی سید احمد الحسن و همچنین کتاب متشابهات ج 2 چاپ 2 ص 69 و 80 و 86 مراجعه نماید.

[265] - في تفسير سورة الفاتحة، وفي المتشابهات: ج 1 ط 2 ص 9، و ج 2 ط 2 ص 52 و ص 61 و ص 82، وغيرها من الموارد. (المعلق).

[266] - در تفسیر سوره‌ی فاتحه و کتاب متشابهات ج 1 چاپ 2 ص 9 و ج 2 چاپ 2 ص 52 و 61 و 82 و سایر موارد.

[267] - النور: 21.

[268] - الإسرائ: 110.

[269] - نور: 21.

[270] - إسرائ: 110.

[271] - الحديد: من الآية 13.

[272] - هنا الكلام في الآخرة، فيكون ظاهر الباب هو (الواحد القهار) والباطن هو (الرحمن الرحيم)؛ لأن الرحمة في الآخرة لا تشمل الكافرين والمنافقين، فيكون المواجه لهم هو القوة والقهر والعذاب (الواحد القهار)، وأما في الحياة الدنيا فظاهر الباب هو (الرحمن) والذي يشمل حتى الكافرين والمنافقين وكل شيء، وباطن الباب هو (الرحيم) والذي يختص بالمؤمنين في الدنيا والآخرة. ومن أراد التفصيل فعليه بمراجعة تفسير سورة الفاتحة، وكتاب المتشابهات: ج 1 ط 2 ص 13 ... للسيد أحمد الحسن اليماني الموعود. (المعلق).

[273] - حديدي: بخشي از آيه ي 13.

[274] - در اینجا صحبت از آخرت است که ظاهر دروازه «الواحد القهار» و باطن آن «الرحمن الرحيم» می باشد؛ چرا که در آخرت، رحمت شامل حال کافران و منافقان نخواهد شد و مواجهه با آنها با قدرت و قهر و عذاب (الواحد القهار) صورت خواهد گرفت. اما در زندگی این دنیا ظاهر دروازه «الرحمن» است که شامل همه حتی کافران و منافقان و همه چیز می باشد و باطن دروازه «الرحيم» است که در دنیا و آخرت به مؤمنان اختصاص دارد. کسانی که خواستار توضیح بیش تر هستند می توانند به تفسیر سوره ی فاتحه و کتاب متشابهات ج 1 چاپ 2 ص 13 و ... مراجعه نمایند.